

نقش مشارکت سیاسی و نظام دموکراتیک در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان کرد در منطقه کردستان عراق)

فرهاد مهرگان^۱ - ابوالحسن فقیهی^۲ - ناصر میرسپاسی^۳

چکیده

زمینه و هدف: مشارکت مردم در امور عمومی مناسبات ویژه‌ای را به لحاظ نوع ساختار سیاسی و کارکردهای آن نشان می‌دهد که این امر به نوبه خود دیدگاهها و طرز تلقی‌های شهروندان را نسبت به عملکرد نظام سیاسی مشخص می‌کند. پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اثرگذاری مشارکت سیاسی در استقرار نظام دموکراتیک، و تعیین ساز و کارهای مشارکتی بر شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگ سیاسی شهروندان کرد در منطقه کردستان عراق انجام شده است. روش: این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی (پیمایشی) و از نظر روابط بین متغیرها جزو تحقیقات همبستگی است. جامعه آماری تحقیق شامل مدیران و معاونین ۱۳ وزارتخانه هستند که براساس فرمول کوکران ۷۳ نفر به عنوان نمونه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه‌های محقق‌ساخته برای سنجش متغیرهای مشارکت سیاسی، دموکراسی و ارزش‌های فرهنگ سیاسی است که بر حسب طیف پنج ارزشی لیکرت طراحی شدند. پرسشنامه‌ها قبل از توزیع در اختیار ۲۵ نفر خبره قرار گرفت تا از روایی و پایایی آنها اطمینان حاصل شود. داده‌های گردآوری شده از طریق آزمون‌های کولموگوروف-اسمیرنوف، همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج آزمون‌ها نشان داد داده‌های جمع‌آوری شده دارای توزیع نرمال هستند و بین متغیرهای تحقیق همبستگی قوی، مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج آزمون تحلیل مسیر متغیرها در حد قابل قبول است.

نتیجه‌گیری: نتایج بدست آمده حاکی از آن است مشارکت سیاسی شهروندان در استقرار یک نظام دموکراتیک موثر است، و فرآیندهای دموکراتیک در شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگ سیاسی تاثیرگذار هستند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، دموکراسی و فرهنگ سیاسی، شهروندان کرد، منطقه کردستان عراق

^۱ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

mehrgan.farhad@gmail.com

^۲ استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

faghihibolhassan@gmail.com (نویسنده مسئول)

^۳ استاد گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

nmirsepassi@hotmail.com

مقدمه

مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، همیشه به عنوان یکی از ارزش‌های مهم اداره امور عمومی مطرح است. به طوری که مشارکت شهروندان در امور عمومی یکی از اقدامات کلیدی در راستای عدالت اجتماعی بشمار می‌رود. در نگاه اندیشمندان باستان، مفهوم مشارکت معادل مفهوم ادای وظیفه و یا بهره‌وری و برخورداری بود، اما مشارکت به مفهوم جدید آن با حق حاکمیت انسانی همراه است. بستر عقلانی این نوع مشارکت با اندیشه‌های جان لاک^۱، جان استوارت میل^۲ و سپس در جامعه‌شناسی ویر فراهم گردید و مشارکت سیاسی، حقوق همه مردم برای داشتن آزادیهای فردی و زندگی در جامعه‌ای مبتنی بر دموکراسی در نظر گرفته شد (سیف‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۸).

به باور میل مشارکت سیاسی به دلیل فرصتی که برای رشد فراهم می‌کند ارزشمند است. به باور وی دموکراسی با تشدید تاثیر آزادی بر منش افراد، فضیلت مدنی را در مردم عادی تقویت می‌کند. مشارکت سیاسی - نه صرف رای دادن برای انتخاب نمایندگان، بلکه مشارکت مستقیم در سطح محلی - با آموزش انضباط به مردم، تقویت هوشمندی و شکل دادن به اخلاقیات آنان را پرورش می‌دهد و از آنها شهروندان بهتری می‌سازد (ترنس^۳ و دگر^۴، ۲۰۱۳: ۱۸۶). در کل می‌توان گفت مشارکت سیاسی به عنوان یکی از انواع مشارکتها از شاخص‌های توسعه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جوامع به شمار می‌رود که به صورت فعالیت‌های مستقیم و غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) انجام می‌شود. البته نمی‌توان انتظار داشت که در ساختار تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات و دیدگاهها مد نظر قرار گیرد.

بنیادی‌ترین اندیشه زیرساز مشارکت، پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن، تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کیفیت زندگی در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. پس مشارکت مردم

در سیاست به هر شکل معنادار، برای تحقق دموکراسی لازم است، هر چند کافی نیست. پوپر دموکراسی را در معنای حاکمیت گسترده مردم، به ترویج ایدئولوژی غیرعقلایی و دامن زدن به خرافات و خلق فضای عوام‌فریبانه متهم کرده‌اند (پوپر، ۱۳۹۶: ۱۴۱). در مقابل نظریه‌پردازان هنجاری مانند آلموند^۵ و وربا^۶ بر این باورند وجود مشارکت مستلزم وجود دموکراسی است و مشارکت ابزاری برای تحولات ساختاری در راستای آزادی و عدالت است. آلموند و وربا، مشارکت سیاسی را قلب دموکراسی می‌دانند و معتقدند رفتار شهروندان، به ویژه رای دادن، به میزان قابل توجهی نتیجه اجتماعی شدن سیاسی است (گن‌دیز^۷، ۲۰۱۷: ۱۸۱). همچنین گولت^۸ اظهار می‌دارد بدون مشارکت پیش‌رونده مردم، دموکراسی ظاهرسازی بیش نیست (گولت، ۱۹۹۵: ۱۰۱). کوهن ادعا می‌کند یکی از ابعاد دموکراسی میزان مشارکت مردم در امور است و قوام دموکراسی را منوط به وجود مشارکت می‌داند. اما باید در نظر داشت فرآیند کارگزاری و بقای نهادهای دموکراتیک در سطح نظام سیاسی با جهت‌گیریهای ارزشی سطح فردی ارتباط نزدیکی دارند (کوهن، ۱۳۷۱: ۲۴). این بدان معناست سرنوشت نظام سیاسی عمدتاً به وسیله نگرشهای سیاسی و جهت‌گیریهای ارزشی مردم تعیین می‌شود. این ایده که نظام سیاسی هر جامعه باورها و ارزش‌های رایج مردم، یعنی فرهنگ سیاسی، را منعکس می‌کند و می‌تواند نتیجه عوامل مختلفی مانند شرایط تاریخی، نظام اعتقادی، فعالیت‌های اقتصادی، ساختار سیاسی - اجتماعی باشد. بر این مبنا صاحب‌نظران مارکسیست در بررسی فرهنگ سیاسی آن را نتیجه کنشهای اقتصادی فرض کرده‌اند و آن را فرهنگ سیاسی را به حد یک بررسی ثانویه تنزل داده و به طور سنتی فرهنگ سیاسی را بخشی از روبنای جامعه تلقی می‌کنند، روبنایی که خود بازتابی از روابط اقتصادی به شمار می‌رود. در مقابل عده‌ای از صاحب‌نظران با روند فرهنگ سیاسی با ارزش‌های

می‌نمایند و مفهوم مشارکت به صورت عام و مشارکت سیاسی به صورت خاص را تا حد یک بازیچه تنزل می‌دهند (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۴۴). با در نظر گرفتن مطالب فوق به نظر می‌رسد مشارکت شهروندان در مسایل سیاسی و امور مربوط به حکومت و همچنین برقراری یک نظام دموکراتیک از مسائل مهم و ضروری هر جامعه‌ای به شمار می‌آید و مستلزم این است که مردم در کمال آزادی و با سنجش عقلانی در سرنوشت خود و جامعه‌شان حضور فعال داشته باشند تا بتوانند در روند تصمیم‌گیری‌ها برای تحقق اهداف ملی و دخالت بیشتر در تعیین خط‌مشی‌های عمومی و چگونگی اداره امور کشور تاثیرگذار باشند. البته باید یادآور شد فرآیند مشارکت و دموکراتیک شدن سیستم حکومتی، با توزیع مجدد ساختار قدرت همراه است، لذا افراد و سازمان‌هایی که تاکنون بخش عظیمی از قدرت و اقتدار کلی نظام سیاسی و اداری را در دست دارند، در مقابل از دست دادن قدرت‌شان مقاومت می‌کنند، و افرادی که در روند دگرگونیها و مردمی شدن نظام سیاسی صاحب قدرت شده‌اند به استقبال تغییر رفته و از آن حمایت می‌کنند.

جهت بررسی متغیرهای تحقیق ابتدا لازم است تعاریفی از آنها ارائه شود، سپس مباحث کلیدی در خصوص ارتباط بین متغیرها و پیشینه تحقیقاتی‌شان مطرح شود.

الف. مشارکت سیاسی: به نظر رابرتسون^{۱۷} مشارکت سیاسی عبارت است از میزانی که شهروندان، از حقوق دموکراتیک عادی خود مبنی بر پرداختن به آن دسته از فعالیت‌های سیاسی که در قانون تعیین شده، استفاده می‌کنند (رابرتسون، ۱۹۸۸: ۲۶۹). هانتینگتون^{۱۸} بیان می‌کند مشارکت سیاسی عبارت است از: فعالیت شهروندان به منظور تاثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی دولت (هانتینگتون، ۱۳۹۰: ۷۷). راش^{۱۹} نیز معتقد است مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام

دموکراتیک در نظام‌های سیاسی که دموکراسی در آنها حاکم است، شکل می‌گیرد (اینگلهارت^۹ و پی‌پا^{۱۰}، ۲۰۰۳: ۲۲۶؛ لیپست^{۱۱}، ۱۹۹۶: ۱۳۸؛ جکمن^{۱۲} و میلر، ۱۹۹۸: ۵۸؛ میلر، ۲۰۱۲: ۹۶۳).

اهمیت مشارکت سیاسی و ضرورت ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک، بر جامعه مدنی پویا و رشد یافته تاکید دارد. به طوری که با تکیه بر این فرایندهای دموکراتیک رابطه بین مردم و دولت به گونه‌ای شکل می‌گیرد که حاکمیت نمی‌تواند بر حقوق سیاسی مردم تعدی کند و آزادیهای آنها را مخدوش سازد. میلبرث و گوئل بیان می‌کنند مشارکت جوهر دموکراسی بوده و به همین دلیل باید آن را ارزشمند دانست (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۲۳۲). بروکر^{۱۳} معتقد است تجربه عملی نظام‌های سیاسی توسعه یافته گواه این است که میزان التزام دولتها به پذیرش مشارکت مردم، معیار مهمی در نسبت سنجی هر شکل از نظام سیاسی با الگوی حکمرانی خوب به شمار می‌رود و می‌تواند زمینه بیشترین میزان دخالت مردم و تبیین نگرش آنها را در تعیین سرنوشت سیاسی خود فراهم آورد (بروکر، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۵). در مقابل این دیدگاه، برخی معتقدند مشارکت مردم، الزاماً به معنی پذیرش حاکمیت نظام سیاسی نیست و در بسیاری از کشورها فعالیت‌های مشارکتی صرفاً جنبه صوری و نمادین دارند. کورد^{۱۴} و همکارانش ادعا می‌کنند برخی نظام‌های سیاسی (اقتدارگرا و تمامیت‌خواه) علیرغم وجود احزاب سیاسی بیشتر خواهان مشارکت نمادین مردم در انتخابات هستند و ممکن است سطح آن از کشورهای دموکراتیک هم بالاتر باشد، اما سایر مشارکت سیاسی در آنها ترویج و ترغیب نمی‌شود (کورد و دیگران، ۱۹۸۵: ۷۸-۶۳). اوکلی^{۱۵} و مارسدن^{۱۶} نیز بیان می‌کنند زمانی که دولتها در مورد مشارکت مردمی صحبت می‌کنند آن را مطابق سلیقه خود می‌خواهند. آنها قوانین امر را تعیین می‌کنند، کلیه تشکیلات خودجوش مردمی را بی‌اثر می‌کنند و یا افرادی را از بین خود انتخاب

آنها بررسی می‌شود. در تبیین رابطه بین مشارکت سیاسی و دموکراسی، عده‌ای از اندیشمندان عقیده دارند در سراسر قرن بیستم روشن نبود که از بین فاشیسم، کمونیسم و دموکراسی کدام یک به پیروزی می‌شوند. چون هر سه نظام از مشارکت توده‌ای سیاسی بهره می‌جستند، ولی فاشیسم و کمونیسم در خدمت نظام‌های اقتدارگرایی تک حزبی دست به این اقدام می‌زدند. اما در مقابل عده‌ای باور دارند دموکراسی، اشکال وسیع و گسترده‌تری از مشارکت را در بر می‌گیرد و ویژگی اصلی آن، مشارکت و تصمیم‌گیری مردم در اموری است که سرنوشت‌شان به تصمیمات وابسته است (وبر به نقل از کیویستو، ۱۳۹۲: ۸۶؛ راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳؛ ژاکوبسن^{۲۳} به نقل از بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۳۵؛ ستوکس^{۲۴}، ۲۰۰۳: ۳۶۱؛ لرنر^{۲۵}، ۱۹۵۸: ۵۱۱؛ دویچ^{۲۶}، ۱۹۶۱: ۴۹۳؛ فردریکسون^{۲۷}، ۱۹۸۰: ۳۲). به عنوان مثال وبر دموکراسی را یک نظامی سیاسی می‌داند که در آن مردم، مشارکت‌کننده در نظام حکومتی باشند و نه افراد منفعل، و کلید مفهوم مشارکت‌کننده درک معنای شهروندی بودن است و شهروندی بودن نیز به معنای توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری و تنظیم سیاستها و نیز شرکت داشتن در انتخاب رهبران است (کیویستو، ۱۳۹۲: ۸۶). راش عنوان می‌کند مشارکت سیاسی اگر به صورت محدود، مترادف با دموکراسی تعریف نشود، پدیده‌ای جهانی است، نه به این معنا که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و نه اینکه از نظر شکل یا وسعت در همه جوامع به یک اندازه معمول است، بلکه به این مفهوم که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳). ژاکوبسن معتقد است مشارکت اکثریت مردم در زندگی سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی از طرف آنان عین دموکراسی تلقی می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۳۵). فردریکسون عقیده دارد مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها نیز موجب کنترل و نظارت آنها بر امور دولتی می‌شود و در نتیجه سیستم اداری متعهد به پیگیری نیازهای

سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

ب. دموکراسی: کوهن اعتقاد دارد دموکراسی، نظام حکومتی است که در آن اعضای جامعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اتخاذ تصمیماتی که مربوط به آنهاست مشارکت می‌کنند (کوهن، ۱۳۷۱: ۱۷). به نظر لیپست دموکراسی یک نظام سیاسی است که فرصتهای منظم برای تغییر مقامات دولتی (حکومتی) را مطابق قانون اساسی دارد (لیپست، ۱۹۵۹: ۷۱). همچنین به باور شومپتر^{۲۰} دموکراسی یک نظم نهادی به منظور رسیدن به تصمیمات سیاسی است که افراد تحت لوای آن به دلیل تلاش رقابت‌آمیز و با جلب آرا مردم به قدرت تصمیم‌گیری دست می‌یابند (شومپتر، ۱۳۷۵: ۳۴۱-۳۴۰).

ج. فرهنگ سیاسی: آلموند فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از منشها، اعتقادات و احساسات در درون یک ملت نسبت به سیاست در زمانی مشخص می‌داند (آلموند، ۱۹۸۷: ۲۵). به عقیده بال^{۲۱} و پیترز^{۲۲} فرهنگ سیاسی از آن ایستارها، باورها، احساسات و ارزش‌های جامعه تشکیل می‌شود که به نظام سیاسی و مسائل سیاسی مربوط است. این ایستارها ممکن است آگاهانه نباشد و به ارتباط فرد یا گروهی با نظامی سیاسی مربوط باشد. ایستارها و جهت‌گیریها نسبت به نهادهای سیاسی دولت و درجه احساسات شهروندان دو جزء مهم فرهنگ سیاسی هستند که براساس آنها می‌توان بر روند تصمیم‌گیری تاثیر گذاشت (بال و پیترز، ۱۳۹۰: ۸۳-۷۳). اما به عقیده اینگلهارت فرهنگ سیاسی در سطح خرد، شامل فعالیت‌های عادی سیاسی است که سطحی روان‌شناسانه و فردی را در بر می‌گیرد، ولی فرهنگ سیاسی در سطح کلان، خود، متغیرهای اساسی و مشترک در جامعه سیاسی را شامل می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۷).

در خصوص ارتباط بین متغیرهای تحقیق دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در ذیل برخی از

جامعه می‌گردد. در نتیجه مشارکت هم تقویت دموکراسی و هم به افزایش پاسخگویی و مسئولیت-پذیری کمک می‌کند (فردریکسون، ۱۹۸۰: ۳۲). ستوکس بیان می‌کند موثرترین راههای رسیدن به توسعه واقعی و با دوام، همان جلب مشارکت مردم در فرآیند توسعه از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا است (ستوکس، ۲۰۰۳: ۳۶۱). لرنر و دویچ بر این باورند تحرك اجتماعی که خود پیامد صنعتی شده است، سبب بالا رفتن سطح مشارکت توده شده و با بسیج اجتماعی می‌توان بخش بزرگتری از مردم در امور سیاسی درگیر کرد. در چنین شرایطی دموکراسی انتخابی صورت امکان می‌یابد، ولی اجتناب‌ناپذیر نیست (لرنر، ۱۹۵۸: ۵۱۱؛ دویچ، ۱۹۶۱: ۴۹۳). روسو^{۲۸} دموکراسی را ابزار کسب دستیابی انسانها به آزادی و خودمختاری می‌داند، که مطابق این رویکرد، انسانها تنها وقتی آزاد خواهند بود که از قوانینی که خود در وضع آنها مشارکت داشته‌اند، پیروی نمایند (هیوود، ۱۳۹۰: ۳۴۰). با توجه به دیدگاههای ارائه شده می‌توان استدلال کرد مشارکت سیاسی، بیان‌کننده نقش کلیدی شهروندان در امور سیاسی است و در هر نظام سیاسی شهروندان می‌توانند از طریق شرکت در تصمیمات و فعالیت‌های سیاسی در نیل به دموکراسی سهیم باشند. در خصوص مشارکت سیاسی شهروندان و ایجاد نظام‌های دموکراتیک تحقیقات متعددی انجام شده است. به عنوان مثال؛ ویتلی^{۲۹} در تحقیق خود عدم تبعیض و برابری در حق مشارکت سیاسی برای اقلیت-ها مورد بررسی قرار داد بیان می‌کند حق مشارکت سیاسی برای حمایت منافع همه گروهها و اقلیتها ضروری است و اقدامات لازم برای حصول اطمینان از مشارکت موثر توسط اقلیتها در پروسه‌های مشورتی و تصمیم‌گیری دولت دموکراتیک حائز اهمیت است و مدعی شده دموکراسی اراده اکثریت نیست و برای یک دولت دموکراتیک شرکت مردم در بحث‌های سیاسی در حد امکان، و مشارکت فعال آنها امری حیاتی

محسوب شده و این یکی از اصول مهم در ارتباط با شهروندان و اساس هر رژیم حقوقی دموکراتیک بشمار می‌آید (ویتلی، ۲۰۰۲: ۱۸). مظلوم خراسانی و عظیمی در پژوهشی به بررسی توسعه و نابرابری‌های اجتماعی در هند و نحوه ارتباط بین بهبود ظرفیت نظام‌های اقتصادی، سیاسی و توزیعی و مشارکت شهروندان پرداخته‌اند. براساس نتایج تحقیق آنها، آنچه در جامعه هند می‌تواند تعامل بین توسعه و دموکراسی را به منظور کاستن از نابرابری‌های منزلتی و درآمدی و کیفیت زندگی بهبود بخشد، حکمرانی خوب و ایجاد زمینه‌های تقویت کنش دموکراتیک با دخالت عامه مردم، جامعه مدنی و نخبگان سیاسی در امور کشور است. همچنین مشارکت اکثریت مردم و تسهیل فرآیندهای دموکراتیک مسیر روشنی تا محو و یا کاهش تبعیض‌های اجتماعی در پیش دارد و با افزایش ظرفیت‌های اقتصادی می‌تواند منابع درآمدی کشور را افزایش داده، و از میزان فقر و نابرابری‌های موجود بکاهد (مظلوم خراسانی و عظیمی، ۱۳۹۰: ۴۶). شیرزادی به بحث پیرامون دولت و توسعه سیاسی در مالزی و چگونگی فرآیند توسعه سیاسی و دموکراسی در این کشور پرداخته است. وی بیان می‌کند روند توسعه اقتصادی - اجتماعی مالزی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و به طور مشخص در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده که با بهره‌گیری از مدیریت دقیق اقتصادی، آزادسازی اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و الگوبردای از کشورهای موفق مانند ژاپن و کره جنوبی، یکی از کشورهای توسعه‌یافته به شمار می‌رود. اگر چه در این کشور همانند ممالک توسعه‌یافته، دموکراتیک نیست، اما در مسیر دموکراسی قرار دارد و در حال نزدیک شدن به آن است. به نظر محقق مالزی از لحاظ دستیابی به دموکراسی، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی کامیاب‌ترین کشور آسیای جنوب شرقی است (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). اطاعت نیز به مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران با رویکردی مبتنی بر

فرایندهای دموکراتیک است. اثربخشی مشارکت سیاسی، مشروعیت ویژه برای نظام‌های سیاسی است که توان بالقوه برای طراحی نهادهای دموکراتیک و حل نقایض آن دارند. آنها معتقدند زمانی که جامعه مدنی در سازمان‌دهی فرآیند دموکراتیک عقب می‌نشیند، مشارکت جمعی در حالت غیرمتمرکز با اثربخشی کمتر وجود دارد (پوگرینچی و رایان، ۲۰۱۸: ۱۵۲).

در خصوص تبیین ارتباط مشارکت و نظام دموکراتیک با فرهنگ سیاسی می‌توان بر این امر تاکید کرد مشارکت سیاسی مردم در چارچوب عقیده، نگرش و باور آنها به سیستم و نظام سیاسی حاکم شکل عملی پیدا می‌کند، که این عقاید و باورها تبیین‌کننده فرهنگ سیاسی جامعه است. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی بازتابی از نحوه عملکرد ساختار سیاسی جامعه محسوب می‌شود. مردم با مشارکت در امور سیاسی می‌توانند در انتخاب صاحب‌منصبان سیاسی و فرآیند سیاست‌گذاری نقش مهم و کلیدی داشته باشند و یک اقدام عملی جهت نیل به دموکراسی محسوب می‌شود. دموکراسی نیز زمینه‌ساز شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای شهروندان نسبت به فرایندهای سیاسی می‌شود و این دیدگاه را در فرهنگ عامه ترویج می‌دهد که همگان می‌توانند نقش مهم و موثری در آینده سیاسی کشور ایفا کنند. در کل فرهنگ سیاسی جامعه حاصل رفتار و عملکرد سیاسی در یک نظام اجتماعی است و رفتار سیاسی نیز بیان خواسته‌ها و تقاضاها از سوی شهروندان و پاسخ به این خواسته‌ها از سوی منتخبین سیاسی و صاحبان قدرت قلمداد می‌شود. همچنین الزامات زندگی اجتماعی، شرایطی را ایجاد می‌کند تا شهروندان در فعالیت‌های سیاسی درگیر شوند و از طریق نهادها و ساختارهای موجود، در رسیدن به این خواسته‌ها خود تلاش کنند. این نوع فعالیت‌های سبب خواهد شد شهروندان انتخاب بهتری نسبت به خواسته‌های خود داشته باشند و نتیجه عمل سیاسی برای همگان سودمندی باشد. بر این اساس

دموکراتیزاسیون و تحول گفتمان‌های سیاسی در ایران سده حاضر پرداخته است. وی رابطه تعاملی میان نظام انتخاباتی و نظام سیاسی که مجموعه‌ای از کنشها و واکنشهای متقابل تعریف می‌شود، مورد پژوهش قرار داده است، و به این نتیجه رسیده چالش میان اقتدارگرایی و دموکراسی خواهی علاوه بر شکل‌دهی به دوره‌های گذار و تحول در مبانی مشروعیت نظام پاتریمونیالیستی قاجار گفتمان‌های متفاوتی را به وجود آورده است. همچنین استدلال می‌کند که برای ایجاد تغییر در ساختار قدرت سیاسی می‌توان دگرگونی‌هایی در نظام انتخاباتی و تغییر در نحوه مشارکت مردم به وجود آورد و یا بالعکس (اطاعت، ۱۳۸۳: ۱). تاچتون^{۳۰} و وامپلر^{۳۱} در مطالعه‌ای به بررسی بهبود رفاه اجتماعی از طریق نهادهای دموکراتیک جدید پرداخته و به این نتیجه رسیدند نهادهای مشارکتی در بهبود شرایط مطلوب فقرا نقش موثری ایفا کرده و در تقویت حکومت‌داری، توانمندسازی شهروندان و کیفیت دموکراسی بسیار تاثیرگذار هستند. آنها بیان می‌کنند فعالیت‌های این نهادها، افزایش سازمان‌های مردم نهاد را به دنبال داشته و باعث افزایش مراقبت‌های بهداشتی، و کاهش میزان مرگ و میر نوزادان شده است. علاوه بر این، پیامد دیگر آن نزدیکی افکار عمومی به سیاست‌های اتخاذ شده و در نهایت رسیدن به توسعه سیاسی است (تاچتون و وامپلر، ۲۰۱۴: ۱۴۶۲). میشلز^{۳۲} و گراف^{۳۳} در مطالعه‌ای تحت عنوان بررسی مشارکت شهروندان: سیاست‌گذاری مشارکتی محلی و دموکراسی بازبینی شده، ادعا می‌کنند مشارکت سیاسی شهروندان تاثیر مثبتی بر کیفیت دموکراسی داشته و به حکومت محلی (شهرداریهای) را در استقرار یک دموکراسی قوی‌تر کمک می‌کند (میشلز و گراف، ۲۰۱۷: ۸۷۷). پوگرینچی^{۳۴} و رایان^{۳۵} با مطالعه و تجزیه و تحلیل تطبیقی ۳۱ مورد از کنفرانس‌های ملی سیاست در برزیل ادعا می‌کنند مشارکت سیاسی در سیستم‌های نمایندگی عامل کلیدی در تقویت

می‌توان گفت ارزش‌های و باورهای دموکراتیک مردم پیش شرطی برای ایجاد و کارگزاری دموکراسی نیستند، بلکه پیامد آنند، و فرهنگ دموکراتیک حاکم بر جامعه در راستای زندگی در محیطی است که ریشه‌های دموکراسی در آن نهادینه شده است (دیاموند، ۱۹۹۹: ۱۶۱؛ دوتوکویل^{۳۶} به نقل از اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۳۲۶؛ دال^{۳۷} به نقل از هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۶؛ عالم، ۱۳۹۳: ۱۱۵؛ پای^{۳۸}، ۱۳۷۳: ۴۰؛ کات، ۱۹۹۹: ۱۲-۱۳). برخی از نویسندگان پیدایش و استقرار دموکراسی را پیش فرض یک فرهنگ سیاسی خاص می‌دانند که اولاً تساهل نسبت به عقاید مختلف و ثانیاً اعتماد نسبت به دیگران در آن برجسته باشد (بشیریه، ۱۳۹۲: ۳۳۳). دیاموند بیان می‌کند یک سیستم دموکراسی شکل‌دهنده مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی و جهت‌گیریهای شهروندان مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی، دانش و مشارکت است و فرهنگ سیاسی عامل مهمی و اصلی در تحکیم دموکراسی قلمداد می‌شود (دیاموند، ۱۹۹۹: ۱۶۱). پژوهشگران فرهنگ سیاسی ادعا کرده‌اند که کارگزاران و بقاء نهادهای دموکراتیک در سطح نظام با نگرشهای ارزشی سطح فردی ارتباط بسیاری دارند و مفهوم پیوستگی نظام - جمعیت که نهادی سیاسی را با تمایلات توده در ارزش‌های سطح فردی پیوند می‌دهد، برای کل ادبیات فرهنگ‌سیاسی ضروری است. از این دیدگاه سرنوشت نظام سیاسی، عمدتاً به وسیله نگرشهای سیاسی و نگرشهای ارزشی مردم تعیین می‌شوند و تقریباً تمامی مطالعات برآنند که تمایلات توده مردم در نگرشهای سطح فردی و نگرشهای ارزشی برای کارگزاری دموکراسی در سطح نظام مهم هستند و این فرض پایه استدلال زیربنایی تحقیق درباره فرهنگ سیاسی است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۳۲۳-۳۲۴). همچنین پای بیان می‌کند فرهنگ سیاسی، پیامد تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند. به همین دلیل، به یکسان در

رخدادهای عمومی و تجربه‌های شخصی ریشه دار (پای، ۱۳۷۳: ۴۰). از نظر دوتوکویل در یک نظام دموکراتیک، شهروندان هنجارهای دموکراتیک را در زندگی روزانه تجربه کرده و به آن عمل می‌کنند، در نتیجه کارآمدی دموکراسی به اموری بیش از اعتماد به نهادها و نیازمند است، یعنی به مجموعه گسترده‌ای از ارزش‌ها و باورهای شهروندی نیاز است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۹۴: ۳۲۶). در فرهنگ سیاسی (مشارکتی) مردم به طور نسبی در طرح درخواستها و نیز داده‌ها (راهبردها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند و درباره رفتار نخبگان سیاسی حساسند. در کشورهای برخوردار از این فرهنگ سیاسی، شهروندان از نظر روانی، معتقدند می‌توانند به نظام سیاسی کمک کنند و بر تصمیم‌های سیاسی اثر بگذارند (قوام، ۱۳۹۴: ۷۳). دال می‌نویسد، دموکراسی دو بعد اساسی را در بر می‌گیرد: رقابت و مشارکت. این دو بعد شامل شرایطی مانند آزادی مدنی و سیاسی برای بیان عقاید و نظرات، نشر افکار، اجتماعات، و سازماندهی در کمپین‌های انتخاباتی و مناظره‌های سیاسی است (هانتینگتون، ۱۹۹۳: ۶). عالم بر این باور است در جوامع توسعه‌یافته مردم در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند و این امر ایستارها، نگرشها و ارزش‌های خاص و مختلفی نسبت به ساختارهای سیاسی (مانند احزاب و گروههای ذی-نفوذ و نقشهای آنها) در بین مشارکت‌کنندگان سیاسی ایجاد می‌کند (عالم، ۱۳۹۳: ۱۱۵). کات بیان می‌کند در دموکراسی مشارکتی مردم به وسیله مباحثات و گفتگوهای جمعی در مورد مسائل مورد نیاز و انتخاب بهترین راه‌حل برای گروهها نقش ایفا می‌کنند. مشارکت مردم ضمانتهای قانونی برای انجام انتخابهای آزاد در فعالیتهای عمومی و خصوصی را فراهم می‌سازد که توسط یک نظام دموکراتیک نهادینه شده‌اند. از این رو که انتخاب انسانی در قانون دموکراسی جای دارد، ارزش‌های مدنی که فعالیت دموکراسی را کارآمد می‌سازد، ارزش‌های هستند که بر

دهد و ارتباطات رو در دو تصمیم‌گیرندگان با مردم، منجر به بهبود دیدگاه و نگرشهای آنها نسبت به سیاستهای جاری می‌شود که نتیجه آن ایجاد فرصت مناسب برای شهروندان است تا وظایف شهروندی و نگرشهای سیاسی خود را توسعه دهند و به یک شرکت‌کننده فعال در جوامع محلی تبدیل شوند (گراف و همکاران، ۲۰۱۵: ۵۸). کرمی فرد به مطالعه مشارکت سیاسی در آذربایجان غربی با تاکید بر قوم پرداخته و نتیجه گرفته است مشارکت سیاسی شهروندان بیشتر برای تاثیرگذاری بر گزینش اعضای دولت، یا برنامه‌ها و فعالیت‌های آنها انجام می‌شود و اهمیت مشارکت سیاسی اقوام و اقلیت‌ها در عرصه‌های سیاسی، بویژه کنشهای سیاسی مسالمت‌آمیز و قانونی و در تامین امنیت تاثیرگذار بوده است. در ادامه محقق تاکید نموده یک نظام سیاسی هر اندازه از میزان مشارکت سیاسی مردمی یا مشارکت عمومی بیشتری در اداره امور جامعه برخوردار باشد، به همان میزان از مشروعیت بیشتری بهره‌مند می‌گردد. به نظر او بهره‌مندی نظام سیاسی از میزان بالای مشارکت عمومی، عامل ثبات و تداوم بیشتر آن و موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای شهروندان به نظام سیاسی است و در یک دهه گذشته یکی از مهمترین عوامل ترغیب کردها به مشارکت در اعتماد متقابل میان کردها و حاکمیت است (کرمی فرد، ۱۳۸۹: ۱). پاتنام^{۴۵} درباره سستهای مدنی ایتالیا، تحقیقی در زمینه ارتباط فرهنگ سیاسی و دموکراسی انجام داده است. وی با سنجش دقیق عملکرد دموکراسی در بیست منطقه شمال و جنوب ایتالیا و سپس با آزمون همبستگی‌های آماری میان عواملی از قبیل سطح درآمد، میزان شهر نشینی، میزان صنعتی شدن، مقدار منابع موجود و نظایر آن متوجه شد که مهمترین متغیر برای تبیین موفقیت‌های دموکراتیک، میزان توسعه جامعه مدنی است. و تفاوت در عملکرد حکومت با وجود تشکیلات و ترتیبات نهادی یکسان، ناشی از متغیر فرهنگ سیاسی متفاوت

انتخابهای انسانی تاکید می‌کنند (کات، ۱۹۹۹: ۱۳-۱۲). پژوهشهای مختلفی در مورد رابطه مشارکت و نظام‌های دموکراتیک با فرهنگ سیاسی جوامع صورت گرفته است که می‌توان به چند نمونه از آنها اشاره کرد. مثلاً؛ کیریسی^{۴۶} در بررسی ارتباط بین مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی استدلال می‌کند که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته‌ترند از نظر سیاسی نیز فعال‌ترند و افرادی که گرایشهای غیردموکراتیک دارند، از نظر سیاسی نیز کمتر فعالاند. وی در این پژوهش، نتایج تحقیق نشان می‌دهد شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست، که فرهنگ سیاسی محدودتری دارند، از لحاظ سیاسی کمتر فعالاند و در مقایسه با هم‌تاهای غربی خود در فرآیندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند (کیریسی، ۲۰۱۲: ۱۴۲). گیسیر^{۴۱} و ریجیک^{۴۲} در تحقیقی مشارکت سیاسی جوانان آلمانی در اروپا را مورد مطالعه قرار دادند. نتیجه تحقیق حاکی از آن بود کشورهای آلمان، دانمارک، هلند و تا حدودی انگلیس از فرهنگ مدنی پیشرفته‌تری برخوردارند در نتیجه میزان مشارکت آنها بالا است و علاقه سیاسی جوانان عاملی مهم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی است. البته تفاوت میان کشورها به لحاظ مشارکت سیاسی تا حدودی به دلیل سستهای فرهنگ سیاسی آنان است (گیسیر و ریجیک، ۲۰۰۸: ۵۵۲). گراهام^{۴۳} و رگولسکا^{۴۴} فضای سیاسی در دسترس زنان در کشور لهستان را بررسی کردند بیان می‌نمودند دموکراسی نوظهور در لهستان تاکنون راه را برای فعالیت سیاسی زنان باز کرده است و فرهنگ سیاسی موجود در لهستان توانسته مشارکت سیاسی زنان را به شکلی برابر تضمین کند (گراهام و رگولسکا، ۱۹۹۷: ۷۹). گراف و همکاران در تحقیقی راههای افزایش مشارکت در محله‌های محروم، را بررسی کردند و دریافتند مکانیزم نمایندگی در دولتهای محلی، می‌تواند سطح مشارکت شهروندان را در محله‌های محروم افزایش

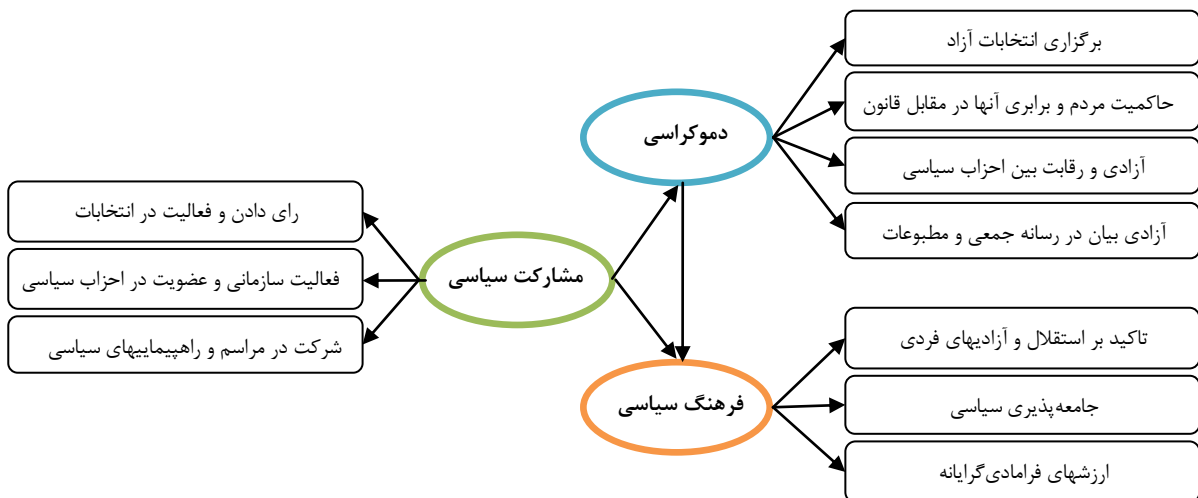
نهفته در بافت و زمینه اجتماعی این مناطق می‌باشد (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۲۲). دایموند^۶ در کتاب خود با عنوان دموکراسی در حال توسعه، به سوی تحکیم و در آزمون فرآیندهای تحکیم دموکراسی در کشورهایی که پس از موج سوم دموکراتیزاسیون جهانی بالاتر از آستانه دموکراسی انتخاباتی قرار داشتند، بر عوامل فرهنگی و سیاسی و جامعه مدنی تمرکز کرده است. او یادآور شده دموکراسی نیازمند مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی و جهت‌گیریهای شهروندان مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی، دانش و مشارکت است، و فرهنگ سیاسی عاملی مهم و اصلی در تحکیم دموکراسی قلمداد می‌شود (دایموند، ۱۹۹۹: ۲۸۷). تسلر^۷ در پژوهشی درباره فرهنگ سیاسی خاورمیانه و کشورهای عربی، رابطه و تاثیر سنتهای مذهبی حاکم و فرآیندهای دموکراتیک بر ظهور فرهنگ سیاسی مشارکتی در این کشورها بررسی کرده است. نتایج بدست آمده در این مطالعه فرضیه تاثیر منفی جهت-گیریهای مذهبی را بر گرایشها و جهت‌گیریهای افراد نسبت به دموکراسی آزمون کرده و نظر کسانی را که اسلام را مانع ظهور گرایشهای سیاسی حامی دموکراسی می‌دانند به چالش کشیده است. البته محقق محدودیتهای مطالعه خود را از نظر زمانی و مکانی و از حیث سطح تحلیل به منظور ارائه یک تعمیم معتبر می‌پذیرد و معتقد است مطالعه‌اش در این زمینه درباره کشورهای عربی تنها در حد یک شروع است و می‌تواند زمینه‌ای را برای مطالعات بیشتر در باب فهم دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک و تاثیر آن بر آینده تحولات جهان عرب، و به علاوه میزان تجانس و یا تعارض آن با فرهنگ سیاسی دموکراتیک فراهم آورد (تسلر، ۲۰۰۲: ۳۵۰). بهمنی طراز در رساله دکتری خود به بررسی میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین طبقه متوسط جدید و عوامل موثر بر آن در بین استادان دانشگاه و دبیران دبیرستانهای شهر همدان پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از بین

شاخصه‌های توسعه گرایش به ارزش‌های فرامادی، سطح آموزش و میزان استفاده از رسانه‌ها و از بین شاخصه‌های سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی بیشترین رابطه را با دموکراسی دارند و متغیرهای آزادی بیان، برابری جنسیتی، تساهل و تسامح دینی نیز در کنار متغیرهای فوق تاثیرپذیری معناداری از گرایش به دموکراسی دارد (بهمنی طراز، ۱۳۹۴: ۲). عبدالمهدی و حسین‌بر در مطالعه‌ای با عنوان هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران، بر اهمیت هویت‌های قومی برای دموکراسی و به ویژه نگرش به آن تاکید نموده‌اند. آنها با رتبه‌بندی اقوام ایرانی در راستای نگرش به دموکراسی به این نتیجه رسیدند که نگرش اقوام به دموکراسی مثبت یا نسبتاً مثبت است، و علاوه بر این، نتایج بیانگر تاثیر مثبت و معنادار دموکراسی بر ارزش‌های فرهنگی و هویت جمعی است (عبدالمهدی و حسین‌بر، ۱۳۸۵: ۳۱). اکستین^۸ و همکارانش بیان می‌کنند رژیم‌های سیاسی فقط تا زمانی ثبات دارند که الگوهای اقتدارشان با عقاید و دیدگاههای مردم در مورد نوع اقتدار سیاسی آن جامعه منطبق باشد. بر مبنای ایده انطباق، رژیم‌های اقتدارگرا تا زمانی باثبات خواهند بود که مردم به مشروعیت قدرتهای دیکتاتوری باور داشته باشند، و رژیم‌های دموکراتیک تا زمانی باثبات هستند که مردم به کنترل عمومی اقتدار سیاسی و فرآیند دموکراتیک اعتماد دارند (اکستین و همکارانش، ۱۹۷۸: ۱۴۱). کیوریتو^۹ و نیمایر^{۱۰} در مطالعه‌ای با عنوان غلبه بر بی-نظمی سیاسی: ایجاد ظرفیت مشارکتی از طریق نمایندگی مشورتی، به این نتیجه رسیدند با ارتباط موثر بین مردم و تصمیم‌گیرندگان (مسئولان) سیاسی انگیزه و تمایل شهروندان جهت شرکت در فرآیندهای مشارکتی بیشتر می‌شود. همچنین آنها بیان می‌کنند شهروندان با تحصیلات بالاتر، شهروندانی فعال و سیاسی و در انواع مشارکتهای حضور دارند، و عدم موفقیت در ارزش‌های دموکراتیک مربوط به

نخست در راستای ایجاد یک جامعه مدرن و توانمند باشد که با بهره‌گیری از ساختارهای دموکراتیک، فرایند دموکراتیزه کردن را تسریع بخشد. همچنین با ایجاد تعامل موثر بین دولت و مردم، ارزش‌ها و دیدگاه‌های مختلف سیاسی در یک راستا قرار گیرند که این موضوع هم به شهروندان در دستیابی به آزادیهای مدنی و سیاسی یاری می‌کند، و هم دستاوردی مهم در جهت استقلال کامل از دولت مرکزی تلقی می‌شود. بر این مبنا هدف از انجام این تحقیق بررسی نقش مشارکت سیاسی شهروندان کردستان عراق در دستیابی به نظام دموکراتیک، و تاثیر فرایندهای دموکراتیک در شکل-دهی به ارزش‌های فرهنگ سیاسی مردم کردستان است. با توجه به مبانی نظری و تجربی تحقیق، و با در نظر گرفتن به اهمیت مشارکت سیاسی در استقرار نظام دموکراتیک و نقش ساختارهای دموکراتیک در شکل-دهی فرهنگ سیاسی، سوالاتی که تحقیق حاضر سعی در تبیین آنها دارد عبارتند از: الف. مشارکت سیاسی شهروندان کرد چه تاثیری بر استقرار نظام دموکراتیک دارد؟ ب. مشارکت سیاسی تا چه اندازه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک دخیل است؟ ج. دموکراسی تا چه اندازه در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک موثر است؟ شکل (۱) مدل مفهومی تحقیق را براساس روابط متغیرها نشان می‌دهد.

شهروندانی است که کمتر به سیاست علاقه دارند و کمتر درگیر فعالیت‌های سیاسی می‌شوند. این افراد ممکن است بر نتیجه مشارکتها تاثیر بگذارند و در نهایت مشروعیت و ارزش‌های دموکراتیک فرهنگی را تضعیف کنند (کیوریتو و نیمایر، ۲۰۱۳: ۳۸۰). اوسر^{۵۱} و هوگه^{۵۲} در تحقیقی با عنوان آرمانهای دموکراتیک و سطوح مشارکت سیاسی: نقش مفهوم سازی سیاسی و اجتماعی دموکراسی، رابطه بین آرمانهای دموکراتیک شهروندان و رفتار سیاسی آنها را در ۲۹ کشور بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها منجر به شناسایی دو گروه از شهروندان شد که بر مفاهیم شهروندی یعنی حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی و یک مفهوم تاکید داشتند. براساس داده‌ها این تحقیق کسانی که بر حقوق اجتماعی تاکید می‌کنند، مشارکت سیاسی غیرواقعی در سطح نسبتاً بالایی دارند، اما کمتر درگیر مشارکت نهادینه شده‌اند. در مقابل، کسانی که بر ارزش‌های حقوق سیاسی (فرهنگ سیاسی) تاکید می‌کنند، در تمام انواع مشارکت فعال هستند (اوسر و هوگه، ۲۰۱۸: ۱۴۰).

این پژوهش در منطقه خودمختار کردستان عراق انجام شده که در یک دهه اخیر شاهد تغییرات متعددی در زمینه‌های گوناگون سیاسی و اداری بوده است. با توجه به ظرفیت‌های بالای سیاسی و اقتصادی این منطقه، مشارکت سیاسی شهروندان می‌تواند گامی



شکل (۱): مدل مفهومی تحقیق

روش تحقیق

گیری خوشه‌ای استفاده گردید که در آن وزارتخانه‌ها به عنوان خوشه اصلی، و بخشهای اداری- مالی، آموزش- منابع انسانی، عمرانی، تحقیق و توسعه، به عنوان خوشه فرعی در نظر گرفته شدند و از بین آنها عضوهای نمونه انتخاب شده‌اند. در این تحقیق برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های محقق‌ساخته استفاده گردید. این پرسشنامه‌ها حاوی سوالات بسته بوده که گویه‌های آن به صورت ترتیبی (رتبه‌ای) و با مقیاس ۵ ارزشی (طیف لیکرت) جهت اندازه‌گیری تعریف شده- اند. جدول (۱) منابعی که گویه‌های پرسشنامه‌ها از آنها استخراج شده را نشان می‌دهد.

قبل از توزیع پرسشنامه‌ها لازم بود از روایی و پایایی آنها اطمینان حاصل می‌شد، بنابراین پرسشنامه‌ها در اختیار ۲۵ نفر از خبرگان قرار گرفت تا نظرات تخصصی خود را نسبت به گویه‌ها آن بیان کنند. جهت سنجش میزان روایی گویه‌ها، مقادیر روایی محتوا (نسبت روایی و شاخص روایی)، روایی صوری و روایی سازه آنها اندازه‌گیری شد. به طوری که در نسبت روایی مقدار عددی گویه‌ها ۰/۳۷ و در شاخص روایی مقادیر عددی هر یک از گویه‌ها بیشتر از ۰/۷۹ بدست آمد که این بدان معناست نسبت و شاخص روایی محتوا برای همه گویه‌ها مورد تایید است. جهت اندازه‌گیری روایی صوری، از آزمون نمره تاثیر آیتم

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش گردآوری داده‌ها نیز، توصیفی (پیمایشی)، و از نظر روابط بین متغیرها جزو تحقیقات همبستگی است. جامعه آماری تحقیق شامل معاونان و مدیران منطقه کردستان عراق بود که از سال ۲۰۰۳ میلادی در ۱۳ وزارتخانه (از مجموع ۱۷ وزارتخانه) به صورت رسمی استخدام و مشغول بکار شده‌اند. وزارتخانه‌های مورد مطالعه عبارتند از: وزارتخانه‌های داخلی، دادگستری، برنامه‌ریزی، حمل و نقل، برق و منابع طبیعی، منابع آب و کشاورزی و محیط زیست، امور شهرداریها، اقتصاد، بازرگانی و صنعت، آموزش و پرورش، آموزش عالی، کار و امور اجتماعی، امور فرهنگی. این وزارتخانه‌ها در حوزه‌های حاکمیتی، زیربنایی، اقتصادی- دارایی، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کردند. افراد مذکور به دلیل اینکه به کارهای اداری و اجرایی (فرآیندهای بوروکراتیک) مشغول بودند، برای انجام این تحقیق انتخاب شده‌اند. جهت تعیین حجم نمونه ابتدا به بخش کارگرمی وزارتخانه‌ها مراجعه شد و مشخص گردید تعداد معاونان و مدیران آنها ۹۰ نفر هستند که با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه آماری ۷۳ نفر برآورد گردید. برای انتخاب نمونه‌های آماری از روش نمونه-

جدول (۱): منابع مورد استفاده در استخراج گویه‌های پرسشنامه‌ها

میلبرث، لستر، گوئل، لیل. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان. راش، مایکل. (۱۳۹۳). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.	مشارکت سیاسی
Tam Cho, W, Rudolph, T. (2008), Emanating political participation: untangling the social structure behind participation, British Journal of Political Science, 38 (2), 273-289.	
Gaiser, W., & Rijike, J. (2008), Political participation of youth young Germans in the European context, Asia Europe journal, Springer, January, 5(4), 541-555.	
اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین. (۱۳۹۴). نوسازی و تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.	دموکراسی
Catt, H. (1999), Democracy in practice, Rutledge, U. S. A and Canada. Terence, B., & Dagger, R. (2013), Political ideologies and the democratic ideal, New York: Palgrave Macmillan.	
orientations, an attitude Tessler, M., (2002), Islam and democracy in the Middle East: the impact of religious toward democracy in four Arab countries, Comparative Politics, 34(3), 337-354.	فرهنگ سیاسی
Inglehart, R., & Pippa, N. (2003), Rising tide: gender equality and cultural change around the world, Cambridge: Cambridge University Press.	

جدول (۲): نتایج آمار توصیفی داده‌ها

شاخص	آماره‌ها	دموکراسی	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی
مرکزی	میانگین	۳۲/۱۹	۳۴/۳۸	۳۲/۰۸
	میانه	۳۲	۳۵	۳۰
	مد	۳۲	۲۴	۲۲
پراکندگی	واریانس	۶۲/۷۴	۸۱/۸۷	۶۹/۷۱
	انحراف معیار	۷/۹۲	۹/۰۴	۸/۳۴
	انحراف استاندارد از میانگین	۰/۹۲۷	۱/۰۵	۰/۹۷۷
	دامنه	۳۷	۳۷	۳۶
توزیع	چولگی	۰/۵۶۸	۰/۲۴۴	۰/۵۷۴
	کشیدگی	۰/۰۰۰	- ۰/۷۵۶	- ۰/۲۳۰

ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر) از نرم افزارهای SPSS22 و LISREL8.5 استفاده گردید.

یافته‌های تحقیق

در بخش آمار توصیفی داده‌ها، شاخصهای مرکزی (مانند میانگین، میانه و مد)، و شاخصهای پراکندگی (مانند واریانس، انحراف معیار، انحراف استاندارد از میانگین و دامنه تغییرات) و شاخصهای توزیع (مانند چولگی و کشیدگی) بررسی شد که نتایج آن در جدول (۲) ارائه شده است.

در قسمت آمار استنباطی ابتدا به منظور تعیین نحوه توزیع داده‌ها، آزمون کولموگروف-اسمیرنف انجام شد، و مشخص گردید خطای محاسبه شده در این آزمون بیشتر از خطای آلفا است که این امر نرمال بودن توزیع داده‌ها را نشان داد. نتایج این آزمون در جدول (۳)، ارائه شده است.

استفاده گردید که در این آزمون تمامی گویه‌ها مقدار عددی بالاتر از ۱/۵ (حد قابل قبول برای روایی صوری) داشتند. همچنین جهت روایی سازه، آزمون تحلیل عاملی اکتشافی انجام شد که در آن شاخص کفایت نمونه‌گیری KMO بیشتر از ۰/۶ بود و مقدار کای دو [آزمون بارتلت] برای متغیرهای مشارکت سیاسی، دموکراسی و فرهنگ سیاسی به ترتیب مقادیر (۱/۷۲۲)، (۰/۷۸۵) و (۰/۷۹۰) بدست آمد. به منظور سنجش پایایی پرسشنامه آزمون آلفای کرونباخ انجام شد که مقادیر بدست آمده برای متغیرهای مشارکت سیاسی (۰/۹۴۲)، دموکراسی (۰/۹۴۳) و فرهنگ سیاسی (۰/۹۵۲) بود.

جهت تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، در سطح آمار توصیفی (شاخصهای مرکزی و پراکندگی) و در سطح استنباطی (آزمون‌های کولموگروف-اسمیرنف،

جدول (۳): آزمون کولموگروف-اسمیرنف

متغیرها	Z آماره	Sig	تایید فرضیه	نتیجه‌گیری
میزان مشارکت سیاسی	۰/۰۹۷	۰/۰۸۶	H ₀	نرمال است
میزان دموکراسی	۰/۰۹۹	۰/۰۷۵	H ₀	نرمال است
فرهنگ سیاسی	۰/۰۹۸	۰/۰۷۹	H ₀	نرمال است

جدول (۴): نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق

متغیرها	میزان مشارکت سیاسی	میزان دموکراسی	فرهنگ سیاسی
میزان مشارکت سیاسی	همبستگی پیرسون	۱	۰/۷۸۵
	sig (دو دامنه)	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
میزان دموکراسی	همبستگی پیرسون	۰/۷۸۵	۱
	sig (دو دامنه)	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
مجموع	۷۳		

در ادامه با توجه به توزیع نرمال داده‌ها، به منظور بررسی میزان، جهت و شدت رابطه بین متغیرها آزمون ضریب پیرسون انجام شد که در ذیل به جزئیات آن اشاره می‌شود:

فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و استقرار نظام دموکراتیک رابطه معنادار وجود دارد. در این آزمون با توجه به اینکه خطای محاسبه شده کمتر از مقدار خطای آلفا است، فرضیه H_0 رد و فرضیه H_1 تایید می‌شود. همچنین با توجه به مقدار (۰/۷۸۵) ضریب همبستگی بین دو متغیر می‌توان نتیجه گرفت همبستگی مثبت و قوی بین آنها برقرار است.

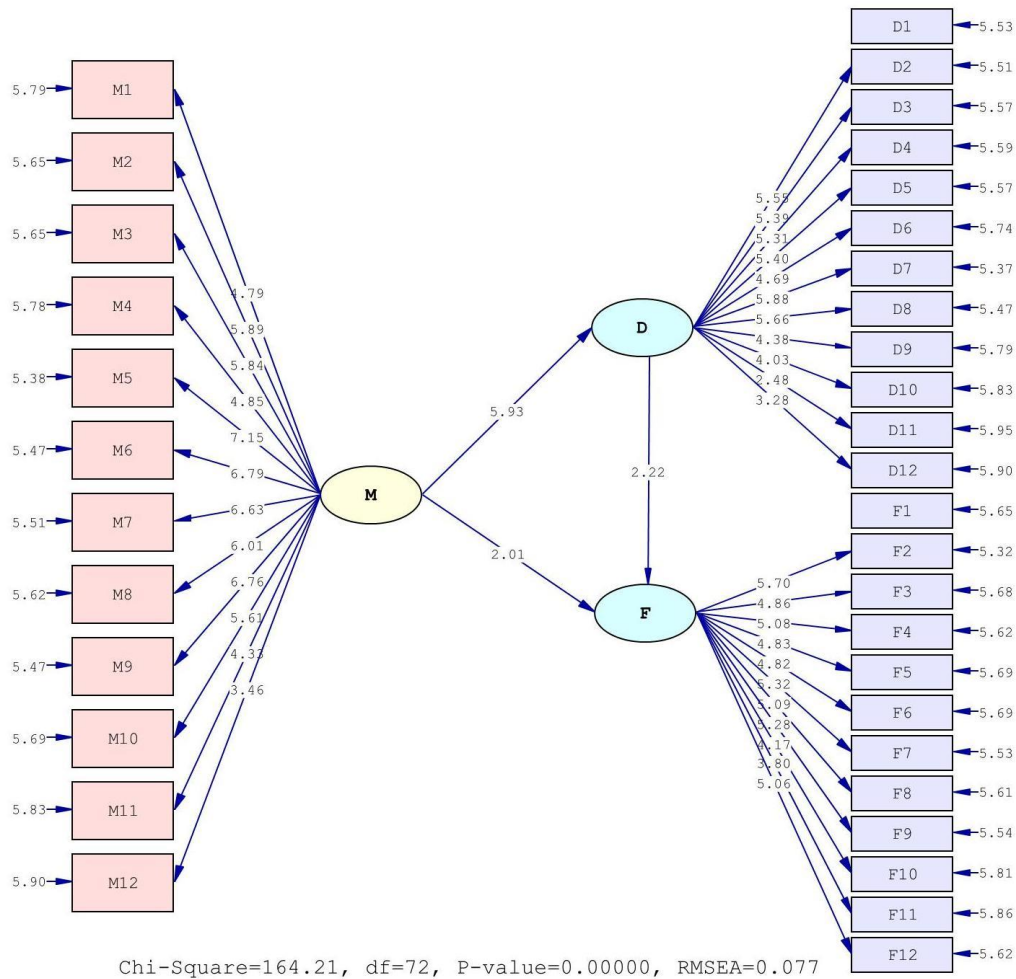
فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و ارزش‌های فرهنگ سیاسی رابطه معنادار وجود دارد. در این آزمون خطای محاسبه شده کمتر از مقدار خطای آلفا است، لذا فرض H_0 رد و فرض H_1 مورد تایید است. ضریب همبستگی بین متغیرها مقدار عددی (۰/۷۹۴) است که این مقدار وجود یک رابطه مثبت و قوی بین دو متغیر را نشان می‌دهد.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین دموکراسی و ارزش‌های فرهنگ سیاسی رابطه معنادار وجود دارد. در این آزمون با توجه پایین بودن خطای محاسبه شده نسبت به خطای آلفا، فرض H_0 رد و فرض H_1 تایید گردید. ضریب همبستگی (۰/۷۷۴) بین دموکراسی و فرهنگ سیاسی دلالت بر وجود همبستگی مثبت و قوی بین دو متغیر دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای تحقیق در جدول (۴)، ارائه شده است.

در نهایت برای تعیین میزان اثرگذاری متغیرها، لازم بود معناداری مسیرها (یعنی مقادیر T-value) بررسی شود که پس از انجام آزمون تحلیل مسیر، نتایج حاکی از معناداری مسیرهای اثرگذاری بود. به طوری که در مسیر اثرگذاری مشارکت سیاسی به دموکراسی (فرضیه اول) مقدار عددی (۵/۹۳) بدست آمد که نشان‌دهنده تاثیر بالای مشارکت سیاسی در استقرار نظام دموکراتیک است. همچنین در مسیر اثرگذاری مشارکت سیاسی به فرهنگ سیاسی (فرضیه دوم) مقدار عددی (۲/۰۱) حاصل شد که این مقدار تاثیر مطلوب مشارکت سیاسی بر شکل‌دهی به ارزش‌های فرهنگ سیاسی را نشان می‌دهد. نهایتاً در مسیر اثرگذاری دموکراسی به فرهنگ سیاسی (فرضیه سوم) مقدار عددی (۲/۲۲) بدست آمد که این مقدار بیان‌کننده تاثیر قابل قبول سیستم دموکراتیک در شکل‌دهی ارزش‌های سیاسی است. لازم به ذکر است در مدل تحقیق از حروف انگلیسی M، D، F به ترتیب برای شناسایی متغیرهای مشارکت سیاسی، دموکراسی و فرهنگ سیاسی استفاده گردید. شکل (۲)، مقادیر T-value را در مسیرهای مختلف نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به تایید فرضیه اول مبنی بر وجود رابطه معنادار بین مشارکت سیاسی شهروندان و استقرار نظام دموکراتیک در منطقه کردستان عراق، می‌توان بیان داشت این نتایج با یافته‌های پژوهشی (ویتلی، ۲۰۰۲: ۱۸؛ مظلوم خراسانی و عظیمی هاشمی، ۱۳۹۰: ۴۶؛



شکل (۲): مقادیر T-value متغیرها

شهروندان در حکومت و امور جامعه قابل ارزیابی می‌باشد و به لحاظ نظری، هنگامی که مردم در انتخابات شرکت می‌کنند در واقع، برنامه‌ها و سیاستهای احزاب گوناگون را قبول با رد می‌کنند. به عبارتی مردم به تک تک برنامه‌ها رای نمی‌دهند، بلکه انتخاب آنها مبتنی بر پذیرش یا رد مجموعه‌ای از سیاستها و ارزشها است.

در این راستا ستوکس نیز بیان می‌کند از موثرترین راههای رسیدن به توسعه واقعی و با ثبات، جلب مشارکت مردم در فرآیند توسعه از مرحله تصمیم‌گیری تا اجرا است (ستوکس، ۲۰۰۳: ۲۶۷).

با تایید فرضیه دوم، که به رابطه بین مشارکت سیاسی و شکل‌گیری ارزشهای فرهنگ سیاسی اشاره داشت، می‌توان عنوان نمود این نتایج با یافته‌های

شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۷۸؛ اطاعت، ۱۳۸۳: ۱؛ تاچتون و وامپلر، ۲۰۱۴: ۱۴۶۲؛ میشلز و گراف، ۲۰۱۷: ۸۷۷؛ پوگرینچی و رایان، ۲۰۱۸: ۱۵۲) مطابقت دارد. در کل استنباط بر این است فرآیندهای مشارکتی اقدامی عملی جهت افزایش و توزیع فرصتهای برابر بین مردم، و شرکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی به منظور استقرار یک نظام دموکراتیک بشمار می‌روند. نتیجه اینکه مردم با حضور در عرصه‌های مختلف اداره جامعه، پایه‌های دموکراتیزه شدن سیستم سیاسی پی‌ریزی می‌نمایند و حضور و مشارکت آنها هم در اصل تاسیس و پیدایش نظام سیاسی دموکراتیک تاثیر می‌گذارد، و هم در تداوم و استمرار آن. لازم به ذکر است تفکیک نظام‌های سیاسی در جوامع بشری به جوامع دموکراتیک یا غیردموکراتیک، براساس میزان مشارکت و نقش

رسانه‌ها و مطبوعات آزاد، رقابت سیاسی آزاد و... است که در شکل‌دهی به دیدگاه‌های شهروندان نسبت به عملکرد نظام سیاسی تاثیرگذار هستند. لذا تحقق جامعه‌ای دموکراتیک و توسعه‌یافته نیازمند نهادهایی است که به آموزش و پرورش ارزش‌های فرهنگ سیاسی مردم کمک کند تا ساختارهای حکومتی و کارکردهای آن را تحت تاثیر قرار دهند. در این باره استریان^{۵۵} و دیویت^{۵۶} معتقدند فرهنگ سیاسی تا حد زیادی تحت تاثیر دموکراسی قرار دارد و دموکراسی نیز به نوعی ارتباطات میان شهروندان، و همچنین شهروندان و نمایندگان را شفاف‌تر کرده، و افزایش آگاهی در سطح جامعه به همراه دارد، که این امر فرصت تصمیم‌گیری بیشتری در مسائل سیاسی برای شهروندان فراهم می‌کند. زیرا هنگامی که شهروندان از حقوق دموکراتیک برخوردار باشند، مسئولیت بیشتری در قبال جامعه خود خواهند داشت (استریان و دیویت، ۲۰۱۵: ۳۰۳).

پیشنهادات

در خصوص فرضیه اول، نظر به ارتباط تنگاتنگ مشارکت سیاسی و دموکراسی و نیز با در نظر گرفتن نتایج آزمون‌های آماری پیشنهاد می‌شود نظام سیاسی حاکم بر منطقه کردستان عراق با حمایت‌های قانونی از احزاب، بستر مناسبی مطابق با ارزش‌های دموکراتیک جهت فعالیت تبلیغاتی و سازمانی آنها فراهم آورد تا احزاب بدون دغدغه اقدام به عضوگیری نمایند و فرصتی برای تبلیغ برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... داشته باشند. همچنین هنگام شرکت در انتخابات (ملی و محلی) و مراسم سیاسی، امنیت شرکت‌کنندگان را تامین نماید تا شهروندان و طرفداران احزاب سیاسی بتوانند در فضای امن از احزاب‌شان حمایت کنند و به آنها رای دهند. چنین رویکردی می‌تواند نقش موثری در استقرار نظام دموکراتیک به همراه داشته باشد.

تحقیقاتی (کیریس، ۲۰۱۲: ۱۴۲؛ گیسیر و ریجیک، ۲۰۰۸: ۵۵۲؛ گراهام و رگولسکا، ۱۹۹۷: ۷۹؛ کرمی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱؛ گراف و همکاران، ۲۰۱۵: ۵۸) همخوانی دارد. از آنجایی که در طول تاریخ جوامع در هر دوره مجموعه منسجمی از ارزش‌ها و نگرش‌ها سیاسی و فرهنگی را در خود داشته‌اند، برای تثبیت و ترویج آن ارزش‌ها از هیچ کاری دریغ نمی‌کردند. در عصر حاضر تبلیغ و تسری ارزش‌های دموکراتیک تقریباً در تمامی کشورها وجود دارد و از آن به عنوان دیدگاه توسعه ارزش‌های انسانی (بدون در نظر گرفتن جنسیت و طبقه خاص اجتماعی) یاد می‌شود. این دیدگاه شاخص‌هایی چون رضایت سیاسی، اعتماد به نمایندگان منتخب، میزان بالای بحث‌های سیاسی و حمایت از نظم اجتماعی را در خود جای داده و در واقع زمینه‌ای برای ترویج ارزش‌های فرامادی‌گرایانه فراهم کرده است. نتیجه این روند ارتباط موثر مسئولان و شهروندان و نیز حمایت از سیاستها و خط‌مشی‌ها را به دنبال داشته است. در این رابطه تامچو و رودولف بیان می‌کنند مشارکت سیاسی رابطه‌ای بین شهروندان و دولت ایجاد می‌کند و اجازه می‌دهد که شهروندان به صورت مستقیم و غیرمستقیم منافع، نگرانیها و خواسته‌هایشان را به دولت و صاحبان قدرت منتقل کنند (تامچو^{۵۳} و رودولف^{۵۴}، ۲۰۰۸: ۲۷۸).

همچنین با تایید فرضیه سوم، که بر رابطه بین سیستم دموکراتیک و شکل‌گیری ارزش‌های فرهنگ سیاسی تاکید داشت، می‌توان عنوان نمود نتایج این فرضیه در راستای یافته‌های پژوهشی (تسلر، ۲۰۰۲: ۳۵۰؛ دایموند، ۱۹۹۹: ۲۸۷؛ اکستین و همکاران، ۱۹۷۸: ۱۴۱؛ بهمنی‌طراز، ۱۳۹۴: ۲؛ پانتام، ۱۹۹۳: ۱۲۲؛ عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۵: ۳۱؛ کیوریتو و نیمایر، ۲۰۱۳: ۳۸۰؛ اوسر و هوگه، ۲۰۱۸: ۱۴۰) است. با بررسی مبانی نظری جوامع دموکراتیک می‌توان دریافت ایجاد و تثبیت ارزش‌های دموکراتیک در جامعه، منوط به وجود ساختارهای دموکراتیک مانند احزاب سیاسی،

در ارتباط با فرضیه دوم، و با استناد به داده‌های بدست آمده پیشنهاد می‌شود نظام سیاسی منطقه کردستان با تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی (دانش سیاسی) نقش فعالتری در جهت جامعه‌پذیر کردن طبقات مختلف جامعه ایفا کند. تصویب قوانین در راستای حمایت از آزادیهای فردی گامی دیگر در نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگ سیاسی در بین شهروندان است که از طریق آن مسئولان کردستان می‌توانند دیدگاهها و نگرشهای دموکراتیک را به آنها القا نمایند. به علاوه سیستم سیاسی باید به حاکمیت مردم و برابری همه در برابر قانون (بدون در نظر گرفتن جایگاه سیاسی و اجتماعی افراد) متعهد باشد تا افراد صاحب‌منصب هنگام تخطی از مسئولیت‌هایشان همانند سایر مردم بازخواست شوند و قانون در مورد آنها تصمیم‌گیری کند. چنین رویکردی می‌تواند منجر به بهبود دیدگاهها و نگرشهای سیاسی مردم نسبت به نظام حاکم شود که این موضوع قرابت بیشتر شهروندان سیستم سیاسی را به دنبال خواهد داشت.

در نهایت با در نظر گرفتن نتایج فرضیه سوم، پیشنهاد می‌شود سیستم سیاسی با کمک ساختارهای دموکراتیک مانند احزاب سیاسی فعالیت بیشتری در خصوص آموزش سیاسی شهروندان در مراکز علمی و آموزشی داشته باشند. به طوری برگزاری کنفرانسها و نشستهای سیاسی با حضور نمایندگان دولت و احزاب مختلف می‌تواند مسیر توسعه را از طریق گفتمان سیاسی در منطقه کردستان بیش از پیش هموار کند. همچنین سیستم سیاسی حاکم باید اقدامات لازم برای رقابت احزاب در فضای باز سیاسی را فراهم نماید تا شهروندان حق انتخاب بیشتری داشته باشند و براساس واقعیتهای موجود به نمایندگان خود رای دهند. در ادامه دموکراتیزه شدن جامعه، نهادهای دموکراتیک باید با توسل به قوانین مدرن و مدون از طریق رسانه‌های جمعی و مطبوعات آزادانه خواسته‌های مردم را از نظام سیاسی حاکم مطالبه نمایند. این فرایند می‌تواند حق

قانونی برای تک تک شهروندان ایجاد کند تا از رفتار متساهلانه دیگران نسبت به گرایشهای سیاسی مختلف و متضاد بهره‌مند شوند.

منابع

- اطاعت، جواد. (۱۳۸۳). نظام انتخاباتی و نظام سیاسی، مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- اوکلی، پیتر، مارسدن، دیوید. (۱۳۷۰). رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه منصور محمودنژاد، تهران: انتشارات جهاد سازندگی.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- اینگلهارت، رونالد، ولزل، کریستین. (۱۳۹۴). نوسازی تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- بال، آلن، پیترز، گای. (۱۳۹۰). سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات قومس.
- بروکر، پل. (۱۳۸۸). رژیمهای غیردموکراتیک (نظریه-ها، سیاست و حکومت)، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۲). آموزش دانش سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهمنی طراز، غدیر. (۱۳۹۴). بررسی میزان گرایش به فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین طبقه متوسط جدید و عوامل موثر بر آن (مورد مطالعه: استادان دانشگاه و دبیران دبیرستانهای شهر همدان)، رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده روانشناسی

- و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- پای، لوسین. (۱۳۷۳). فرهنگ‌سیاسی و توسعه-سیاسی، ترجمه مجید محمدی، فصلنامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۱-۲، ۳۷-۴۷.
- پوپر، کارل. (۱۳۹۶). درس این قرن، ترجمه علی پایا، تهران: انتشارات طرح نو.
- راش، مایکل. (۱۳۹۳). جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۹۲). پانزده مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران: نشر قومس.
- شومپیتر، جوزف. (۱۳۷۵). کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی، ترجمه حسن منصور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیرزادی، رضا. (۱۳۸۹). دولت و توسعه سیاسی در مالزی، نشریه مطالعات سیاسی، دوره ۳، شماره ۹، ۱۷۹-۱۵۳.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۳). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- عبداللهی، محمد و محمد عثمان حسین‌بر. (۱۳۸۵). هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۴، ۳۳-۳.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۹۴). سیاستهای مقایسه‌ای، تهران: انتشارات سمت.
- کریمی‌فرد، محمدرضا. (۱۳۸۹). بررسی مشارکت سیاسی در آذربایجان غربی با تاکید بر قوم کرد، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- کوهن، کارل. (۱۳۷۱). دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر نی.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۹۲). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مظلوم خراسانی، محمد و مژگان عظیمی هاشمی. (۱۳۹۰). توسعه و نابرابری در هند، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۱، شماره ۲، ۴۸-۷.
- میلبرث، لستر، گوئل، لیل. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۹۰). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.
- هیوود، اندرو. (۱۳۹۰). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- Almond, G. (1987), The development of political development, understanding political development, (ed), Myron Weiner and Samuel Huntington. Boston: Little Brown.
- Asatryana, Z., & Dewitte, K. (2015), Direct democracy, and local government efficiency, European Journal of Political Economy, 39 (3), 58-66.
- Catt, H. (1999), Democracy in practice, Rutledge, U. S. A and Canada.
- Cord, R., Medeiros, J., & Jones, W. (1985), Political science, New Jersey: Prentice Hall.
- Curato, N., & Niemeyer, S. (2013), Reaching out to overcome political apathy: building participatory capacity through deliberative engagement, Politics & Policy, 41(3), 355-383.
- Deutsch, K. (1961), Social mobilization and political development, American Political Science Review, 53(3), 493-511.
- Diamond, L. (1999), Developing democracy toward consolidation, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Eckstein, Sh., Donald, G., Horton, D., & Carroll, T. (1978), Land reform in Latin America: Bolivia, Chile, Mexico, Peru and Venezuela, World Bank Staff Working Paper, Washington DC, No 275.
- Frederickson, G. (1980), New public administration, Tuscaloosa: University of Alabama Press.
- Gaiser, W., & Rijike, J. (2008), Political participation of youth young Germans in the European context, Asia Europe journal, Springer, January, 5(4), 541-555.
- Gendzier, I. (2017), Development against democracy: manipulating political change in the third world, London: Pluto Press.
- Goulet, D. (1995), Development ethics: a guide to theory and practice, New York: The Apex Press and, London: Zed.

- Tam Cho, W., & Rudolph, T. (2008), Emanating political participation: untangling the social structure behind participation, *British Journal of Political Science*, 38 (2), 273-289.
- Terence, B., & Dagger, R. (2013), Political ideologies and the democratic ideal, New York: Palgrave Macmillan.
- Tessler, M., (2002), Islam and democracy in the Middle East: the impact of religious orientations, an attitude toward democracy in four Arab countries, *Comparative Politics*, 34(3), 337-354.
- Touchton, M., & Wampler, B. (2014), Improving social well-being through new democratic institutions, *Comparative Political Studies*, 47(10), 1442-1469.
- Wheatley, S. (2002), Non-discrimination and equality in the right of political participation for minorities, *Journal on Ethno Politics and Minority Issues in Europe*, Issue 3, 1-20.
- Graaf, L., Van Hulst., & Michels, A. (2015), Enhancing participation in disadvantaged urban neighborhoods, *Journal Local Government Studies*, 41(1), 44-62.
- Graham, A., & Regulska, J. (1997), Expanding political space for women in Poland: an analysis of three communities, *Communist and Post-Communist Studies*, 30(1), 65-82.
- Huntington, S. (1993), *The third wave democratization in the late twentieth century*, Norman: University of Oklahoma Press.
- Inglehart, R., & Pippa, N. (2003), *Rising tide: gender equality and cultural change around the world*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Jackman, R., & Miller, R. (1998), Social capital and politics, *Annual Review of Political Science*, 1, 47-73.
- Kirbis, A. (2012), Political participation and non-democratic political culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries, *Democracy in Transition*, 225-251.
- Lerner, D. (1958), *The passing of traditional society*, Glencoe: Free Press.
- Lipset, M. (1959), Some social requisites of democracy: economic development and political legitimacy, *The American Political Science Review*, 53(1), 69-105.
- 1-1. Lipset, M. (1996), *American exceptionalism: a double-edged sword*, New York: Norton.
- Michels, A., & Graaf, L. (2017), Examining citizen participation: local participatory policymaking and democracy revisited, *Journal Local Government Studies*, 43(6), 875-881.
- Miller, A. (2012), Political issue and trust government: 1964-1970, *American Political Science Review*, 68 (3): 951-972.
- Oser, J., & Hooghe, M. (2018), Democratic ideals and levels of political participation: the role of political and social conceptualizations of democracy, *The British Journal of Politics and International Relations*, 37(1), 124-143.
- Pogrebinschi, T., & Ryan, M. (2018), Moving beyond input legitimacy: when do democratic innovations affect policy making? *European Journal of Political Research*, 57 (1), 135-152.
- Putnam, R. (1993), *Making democracy works: civic traditions in modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
- Robertson, D. (1988), *The penguin dictionary of politics*, Penguin Books, London.
- Stokes, A. K. (2003), Latino group consciousness and political participation, *American Politics Research*, 31(4), 361-378.

یادداشت‌ها

- ¹ John Locke
² Jon Stuart Mill
³ Terence
⁴ Dagger
⁵ Almond
⁶ Verba
⁷ Gendzier
⁸ Goulet
⁹ Inglehart
¹⁰ pippa
¹¹ Lipset
¹² Jackman
¹³ Broker
¹⁴ Cord
¹⁵ Oakley
¹⁶ Marsden
¹⁷ Robertson
¹⁸ Huntington
¹⁹ Rush
²⁰ Schumpeter
²¹ Ball
²² Peters
²³ Jacobson
²⁴ Stokes
²⁵ Lerner
²⁶ Deutsch
²⁷ Frederickson
²⁸ Rousseau
²⁹ Wheatley
³⁰ Touchton
³¹ Wampler
³² Michels
³³ Graaf
³⁴ Pogrebinschi
³⁵ Ryan
³⁶ De Tocqueville
³⁷ Dahl

- ³⁸ Pye
³⁹ Catt
⁴⁰ Kirbis
⁴¹ Gaiser
⁴² Rijke
⁴³ Graham
⁴⁴ Regulska
⁴⁵ Putnam
⁴⁶ Diamond
⁴⁷ Tessler
⁴⁸ Eckstein
⁴⁹ Curato
⁵⁰ Niemeyer
⁵¹ Oser
⁵² Hooghe
⁵³ Tam Cho
⁵⁴ Rudolph
⁵⁵ Asatryana
⁵⁶ Dewitte

